

# آسیب‌شناسی معنوی در حج

لطف‌الله اشراقی



امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ»<sup>۱</sup>

و نیز در روایات متعددی این مضمون وارد شده است که: «آفَةُ الدِّينِ الْهُوَى، وَ آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ، وَ آفَةُ الْحِلْمِ الذُّلُّ، وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ الرِّيَا...»<sup>۲</sup>

بر این اساس، اکنون پرسش این است که حج گزار با ارتکاب چه اموری بر اعمال و مناسک خود در حج آفت وارد می‌کند و از ارزش حج خویش می‌کاهد و بهره و ثمره اندک عایدش می‌شود؟

برخی از زائران خانه خدا، گاهی در تحقق اعمال حج رنج‌ها می‌برند و چنین می‌اندیشند که آن‌ها را تمام و کامل به انجام رسانده‌اند، در حالی که چنین نبوده و از آفات عمل خویش غافل‌اند.

اینجا است که باید گفت: آسیب‌شناسی در اعمال حج، از مهم‌ترین تکالیف و مشکل‌ترین عبادات است؛ زیرا چه بسا با نشناختن آسیب‌ها، اعمال آدمی باطل و حبط گردد و هدر رود! در حالی که آرزوی هر حاجی بعد از مدت‌ها انتظار تشرّف این است که حجی مبرور و محفوظ از هر نوع آسیب و گزند در صحیفه اعمالش ثبت شود.

بحث «آفات حج» در اینجا شامل همه مبطلات حج و نیز هر امری است که موجب تضییع و یا نقصان در برکات آن می‌شود؛ به طوری که حاجی از اعمال خویش احساس نا رضایتی می‌کند و پس از انجام اعمال می‌گوید: تازه متوجه شده‌ام که حج مبرور چیست و حج مقبول کدام است و من انجامش نداده‌ام!

- ای کاش پیش از اعمال، از تعلیمات مناسک آگاه و از آفت جهل و بی‌خبری مصون می‌شدم.

- ای کاش در حین اعمال، کسی با تذکراتش از خواب غفلت بیدارم می‌کرد.

این آسیب‌ها به حدی مهم و حساس است که باید از ماه‌ها پیش از تشرّف حاجیان، برای مصونیت از آن‌ها برنامه‌ریزی کرد؛ از یک سو آگاهی‌های لازم را به حاجیان منتقل کرد و از سوی دیگر آمادگی روحی و اخلاقی در آنان به وجود آورد تا از فرصت به دست آمده، بهترین بهره‌برداری را بنمایند.

## آسیب‌های حج:

### ۱. عدم آگاهی از مناسک

حج، عبادتی بی‌بدیل و دارای فلسفه‌ها، حکمت‌ها و معنویت‌ها است و حج‌گزار با آگاهی و شناخت آن‌ها می‌تواند حجی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جا آورد، به شرط آن‌که با حضور در جلسات آموزشی و مطالعات شخصی، از آن‌ها آگاه شود تا وظایف خویش را بهتر انجام دهد. در روایات آمده است: عبادتی که یک بار با علم و آگاهی انجام گیرد بهتر است از عبادتی که هفتاد هزار بار با نا آگاهی و نادانی به جا آورده شود.<sup>۲</sup>

و به قول حافظ:

به کوی عشق مننه بسی دلیل راه، قدم که من به خویش نمودم صد اهماام و نشد

### درخواست ارائه مناسک

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای کعبه و نصب حجر الأسود، دو چیز از خدا خواست:

انقیاد و تسلیم در حج و مطیع اوامر الهی بودن، نوعی آزمایش است و بدین وسیله آنان که پای‌بند به قوانین و دستورات دین و احکام حج نیستند، از همدیگر تمیز داده می‌شوند؛ زیرا آنان که در قلبشان مرض و نفاق ریشه دوانیده، اگر چه با جماعت مسلمانان در اعمال حج شرکت کرده‌اند، لیکن چون در باطن بصیرتی ندارند، بی‌مبالاتی در انجام احکام حج می‌نمایند و این اعمال را بی‌معنی و هجو می‌پندارند.

۱. مقام تعبد و تسلیم ۲. ارائه مناسک حج (وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا)، نه تعلیم مناسک، که تنها در ذهن نقش ببندد. پس زائر باید مناسک را چنان بیاموزد که مانند دیدن با چشم باشد و ارائه مناسک به تنهایی در تحقق حج کافی نیست بلکه باید توأم با تسلیم و تعبد به آن باشد؛ «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا»<sup>۴</sup>

## ۲. عدم تسلیم در مناسک

مهم‌تر از آگاهی به مناسک، داشتن روحیه تعبد و تسلیم در برابر فرامین و دستورات شرع مقدس اسلام است. انقیاد و تسلیم محض در تمام عبادات، به خصوص در حج لازم است؛ چرا که، بسا ما با اعمال دیگر عبادات مأنوسیم و حکمت آن‌ها را درک می‌کنیم اما با مناسک حج، که عبادتی است عظیم و پیچیده، انس و آشنایی نداریم و اسرار و حکمتش را نمی‌شناسیم و در این میان، آنچه انسان را به انجام این اعمال وای می‌دارد تنها امر خداوند است و قصد امتثال حکم او.

انقیاد و تسلیم در حج و مطیع اوامر الهی بودن، نوعی آزمایش است و بدین وسیله آنان که پای‌بند به قوانین و دستورات دین و احکام حج نیستند، از همدیگر تمیز داده می‌شوند؛ زیرا آنان که در قلبشان مرض و نفاق ریشه دوانیده، اگر چه با جماعت مسلمانان در اعمال حج شرکت کرده‌اند، لیکن چون در باطن بصیرتی ندارند، بی‌مبالاتی در انجام احکام حج می‌نمایند و این اعمال را بی‌معنی و هجو می‌پندارند.

در روایات آمده است، شخص فاسقی از امام کاظم علیه السلام پرسید: ای ابوالحسن، نظر شما در مورد استظلال مردِ مُحْرَم چیست؟ در حالی که سوار بر مرکب شده، جایز است در سایه قرار گیرد؟ حضرت فرمودند: حرام است.



مرد فاسق پرسید: همین مُحرم وقتی می‌خواهد به مکان مستور و بیت الخلا رود، آیا جایز است استظلّال کند؟

امام علیه السلام فرمودند: آری، استظلّال در این حال جایز است. شخص فاسق در این هنگام پوزخندی زد و بار دیگر همین پرسش را با حالت استهزا و تمسخر طرح کرد و پرسید: چه فرقی است میان این دو حالت که یکی حرام است و دیگری جایز؟!

امام علیه السلام فرمودند: ای ابا یوسف، احکام الهی و دستورات دینی را با قیاس‌های بچه‌گانه نمی‌توان به دست آورد. شما دین را به بازی می‌گیرید اما رفتار و عمل ما همان عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. کلام ما نیز کلام همان حضرت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال احرام، آن‌گاه که سوار بر مرکب بودند، استظلّال نمی‌کردند و هرگاه تابش خورشید موجب آزارشان می‌گردید، قسمتی از بدنشان را با قسمتی دیگر می‌پوشاندند و یا صورت مبارک خویش را با دستشان استتار می‌کردند، اما وقتی از مرکب پیاده می‌شدند، استظلّال می‌کردند و به بیت الخلا و یا به خانه وارد می‌شدند و یا در سایه دیوار می‌نشستند.<sup>۵</sup>

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده اگر جماعتی از مسلمانان تنها خدا را عبادت کنند و شریکی برای او نگیرند و نماز هم به پا دارند و زکات بدهند و حج خانه خدا بگذارند و روزه ماه رمضان بگیرند، ولی در یک عملی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، چون و چرا کنند که:

چرا این عمل اینگونه است  
یا چرا این دستور چنان است؟





اگر خلاف این را می کرد بهتر بود و...

و یا حتی اگر این چون و چرا را به زبان نیاورند و فقط از دل آن‌ها بگذرد، به همین مقدار مشرک شده‌اند. آنگاه حضرت فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ»؛ «بر شما باد که همیشه در مقابل

احکام و اوامر پیامبر خدا ﷺ تسلیم باشید.»<sup>۶</sup>

بدین جهت، روح تعبد و انقیاد، علاوه بر تعلیم و آموزش مناسک، دو رکن اساسی در محفوظ ماندن حج از آفات است و باید حاجی بداند خداوند که اعمال حج را تشریح کرده، همه اعمال آن به سود اوست و توجه به این حقیقت روح انضباط و تسلیم در برابر اوامر الهی را در انسان پرورش می‌دهد.

### تعظیم مناسک نمادی از تقوا

خداوند متعال در تبیین اعمال و مناسک حج فرموده است:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾<sup>۷</sup>

«مناسک و برنامه‌های حج این بود که بر شمردیم و هرکس از روی رضا و رغبت شعائر دین خدا و مناسک حج را تعظیم و احترام نماید و در مشاعر معظم اعمال لازم را مو به مو و با کمال انقیاد رعایت کند، در حقیقت این کار او حاکی از پاکی دل و مقام پرهیزکاری و خوف از خدا در دل اوست.»

نکته اینجا است که خداوند فرمود «هرکس که مناسک حج را به جا آورد» بلکه فرمود: «(مناسک حج) این است! و هرکس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد...» و این همراه با نوعی تعظیم

و احترام و مطیع فرمان خدا بودن است؛ همانطور که سربازان، در پادگان، به پرچم کشور خود احترام می‌کنند. روشن است که پرچم پارچه‌ای بیش نیست و احترام به آن، از آن رو است که نماد وطن است و تنها در این صورت است که حس وطن پرستی سرباز جلوه و نمود پیدا می‌کند.

اگر قرآن کریم فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْظُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾ و در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾<sup>۸</sup> (و قربانی کردن) شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم و... در واقع مقصود از تعظیم قربانی حج در اینجا، تعظیم و بزرگداشت مقام و موقعیت دین خدا و آداب حج است و بدین ترتیب، ارتباط و نشأت این عمل از تقوای دل‌ها است.

### ۳. توجه به غیر صاحب البیت

از امام صادق علیه السلام در باره آداب حج نقل شده که فرمود: «هرگاه اراده حج کردی، پیش از سفر، قلبت را برای خداوند - عزّ و جلّ - از هر مشغول کننده و تاریکی حجاب پاکیزه ساز و همه امور را به آفریننده‌ات واگذار و در همه حرکات و سکنتات بر او توکل کن و بر قضا و حکم و تقدیر تسلیم شو و دنیا و راحتی مخلوق را واگذار...»<sup>۹</sup>

توجه به خدا، آن هم در کنار بیت الله الحرام، که از هر نظر آمادگی برای راز و نیاز و حضور قلب فراهم است و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن، به حد اقل می‌رسد، از فیض‌ها و مواهب معنوی حج است؛ لذا تمام تلاش حاجی باید این باشد که از هر چه او را غافل می‌کند و از توجه و ارتباط روحی با خداوند باز می‌دارد، بپرهیزد، هر چند آن مانع، از امور مباح باشد؛ چه رسد به انجام محرمات، آن هم در حرم امن الهی!

همانطور که در نماز شب، که بارزترین مظهر پیوند با خدا و طریق وصل به مقام محمود است، ممکن است نماز گزار مشغول غیر خدا شود. در این صورت فرقی نیست میان صلاة اللیل او و صلاة النهارش.

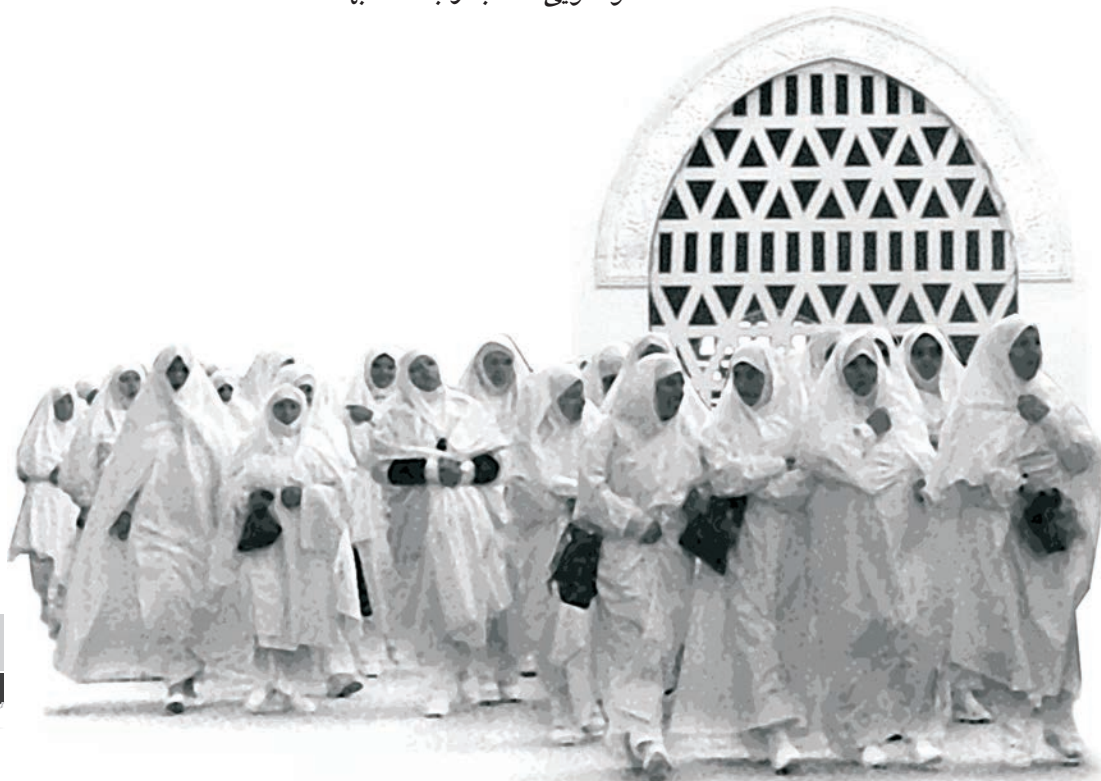
در نهج البلاغه آمده است: «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ»<sup>۱۰</sup>

امام صادق علیه السلام در مورد نماز، که معراج مؤمن و مایه چشم روشنی اوست، به اسم جلاله سوگند می‌خورند که: ممکن است شخصی پنجاه سال نماز بخواند اما خداوند حتی یک نماز او را قبول نکند؛ «فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟»<sup>۱۱</sup>

بزرگترین سعادت و موفقیت حاجی، داشتن حالت دعا و رسیدن به مقام انس با خدا و احساس شیرینی مناجات با او است. اگر این ارتباط روحی و توجه قلبی به صورت مؤثر و نافذ حاصل شود و رابطه‌ای میان حاجی و صاحب البیت برقرار گردد و به رؤیت و شهود قلبی صاحب خانه نایل شود؛ یعنی همان کشف و شهودی که نیازمند سال‌ها تهذیب نفس و عبادت و ریاضت است، برای حاجی با اخلاص یک شبه به دست آید و در اثر این شهود عرفانی، نور حج در دل او بتابد، اثر آن در مرتبه اول در موافقت و اطاعت اوست، و به سبب این اطاعت، از هرگونه مخالفت در افکار و اخلاق و صفات و اعمال و گفتار و رفتار دوری خواهد کرد و به عبارت دیگر، نور حج در دل او تاییده می‌شود. این معرفت عرفانی ضیوف الرحمان تا حدی شبیه است به رؤیت قلبی خدا توسط طوفان زدگان دریا که در بین امواج متلاطم و در اثر قطع امیدها و برطرف شدن غفلت‌ها دلشان ناگزیر متوجه خداوند می‌گردد.<sup>۱۲</sup>

به گفته مرحوم شیخ بهایی:

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار  
 او خانه همی جوید و من صاحب خانه  
 هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو  
 مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو  
 مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه



اما در این میان، غفلت زدگی و کاهلی کم نیست، هستند کسانی که در اعمال حجشان مبتلا به آفت جبران ناپذیری می‌شوند و از ذکر و توجه به صاحب البیت منحرف می‌گردند، جهتش هم روشن است؛ هر چه اشتغال و سرگرمی به امور مادی متراکم‌تر شود دل‌ها کمتر فراغت به دست می‌آورند که به معنویات بپردازند و دیگر در دل‌ها جای تهی برای توجه به خدا کمتر می‌شود و در واقع این افراد از حج، تنها به پوسته‌ای از آن قناعت کرده و مغزش را به دور افکنده‌اند و حج را وسیله‌ای برای تفریح و سیر و سیاحت و کسب مادیات و عناوین می‌دانند و هرگز به روح حج واقف نمی‌شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در حج و مشاعر، برای خودت هر دعایی را که دوست داری، با تمام جدّ و جهد مطرح کن؛ چرا که روز عرفه روز دعا و مسألت است و پناه به خدا ببر از وسوسه‌های شیطان و فریب خوردن از آن؛ چرا که بهترین محلی که شیطان می‌کوشد انسان را به غفلت و کاهلی و نسیان بکشانند، همین بیت الله الحرام و مشاهد مشرفه است و بر حذر باش از مشغول شدن به اموری مانند تماشا کردن مردم و یا اموری که چندان مهم نیست و پیوسته بگو: خدایا! من از میهمان‌هایت بی بهره نباشم و بر من که از راه دور آمده‌ام رحم کن!<sup>۱۳</sup>

البته یادآوری این نکته لازم است که ویژگی ضیافت الهی و حج این است که کسی از این ضیافت خانه با دست تهی و بی پاداش بر نمی‌گردد، هر چند با بهره‌ای قلیل و منافع دنیوی، اما این بهره کجا و مرتبه‌عالی حج مبرور که به منزله تولّد ثانوی است کجا؟ برگشت این حاجی خائب و خاسر کجا و برگشت حاجی عارف و ذاکر با برات بهشت کجا؟ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾





## ادب تشرّف در حضور با توجه

سزاوار است در کنار بیت الله الحرام و مشاعر، که محلّ نزول فیوض الهی است، متوجه این مطلب باشد که این مشاهد شریفه، قدمگاه و مطاف و مصلاّی انبیا و ائمه علیهم السلام و صلحا و محل آمد و شد پاکیزگان است و کسی که گام در این مکان می گذارد، باید خود را از سنخ آنان کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: <sup>۱۴</sup> «هرگاه به در مسجدی رسیدی، بدان که سلطان بزرگی را قصد کرده‌ای و به بارگاه او گام ننهند، مگر پاکیزگان و همنشین او نشوند، مگر تصدیق کنندگان. متوجه باش که او قادر است عملی را قبول کند و از راه تفضل اجر و مزد عطا فرماید، هر چند که عمل کم باشد و یا این که از روی عدل و حساب، عمل را رد کند، هر چند بسیار باشد. پس بنگر که نامت از کدامین دفتر بیرون می آید.

اگر شیرینی و حلاوت مناجات پروردگار را چشیدی، پس داخل مسجد شو که اذن ورود به تو داده‌اند، و گرنه درنگ کن و داخل مسجد مشو، مانند توقف شخص مضطر و بی چاره‌ای که اسباب و وسایل از وی منقطع شده است. پس آنگاه که خداوند اذن داد به مسجد در آی؛ زیرا که خداوند اجابت کننده مضطر و بی چاره است.

آری، هرگاه حالت توجه در تو نبود و شیرینی لذت حضور و ارتباط با خدا را در خود احساس نکردی، کنار در مسجد بنشین و از همان جا دست به دعا بردار و بگو:

﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ <sup>۱۵</sup>

«وَلَيْكُنْ فِيمَا تَقُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفِدِكَ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ» <sup>۱۶</sup>

«پیوسته بگو: خدایا! من عبد تو هستم. پس از نا امیدترین این جماعت و کم بهره‌ترین شان قرارم مده. خدایا! خائب و حاجت نگرفته نباشم، پروردگارا! به من که از راه دور آمده‌ام، رحم، شفقت و ملامت فرما!»

به یقین آنان که خداوند منت نهاده و امکان عشق و ورزی به ذات خویش را ارزانی شان کرده، حتی لحظه‌ای از مناجات و زمزمه محبت آمیز با او را به هستی دنیا نمی فروشند.

افلح، غلام امام جواد علیه السلام در باره حالات معنوی آن حضرت، هنگام ورود به مسجد الحرام می گوید: با حضرت برای انجام حج به مکه رفتیم. پس آنگاه که داخل مسجد الحرام شدیم، امام علیه السلام در حال ذکر و مناجات بودند، لحظه‌ای که چشمش به بیت الله الحرام افتاد، با صدای بلند گریست؛ به طوری که مردم را متوجه خود می کرد. عرض کردم: مولای من! پدر و مادرم به فدایت. آرام تر،

وقتی صدایت را بلند می‌کنی مردم متوجه تو می‌شوند! حضرت فرمودند: وای بر تو! چرا گریه نکنم؟ شاید از جانب صاحب این خانه بر من نظر رحمتی شود و موجب فوز و رستگاری‌ام گردد.

اموالی که از طریق کسب‌های حرام؛ مانند غش در معامله، ربا، خیانت و یا سرقت به دست آید، نمی‌توان از آن زکات و صدقه داد و یا در راه حج و عمره صرف کرد؛ صرف آن در چنین اموری، نزد خدا به اندازهٔ پرپشه‌ای ارزش ندارد و این اموال که از حرام به دست آمده، علاوه بر این که خود معصیت بزرگی است، هر چه در آن تصرف شود، معصیت روی معصیت است.

امام علیه السلام طواف کردند و برای نماز طواف، پشت مقام ابراهیم علیه السلام ایستادند و سرانجام سر بر سجده نهادند. آنگاه که سر از سجده برداشتند، دیدم محل سجده‌اش از اشک چشمانش خیس شده است.<sup>۱۷</sup>

چنانکه در مثنوی آمده:

تا نگرید طفلک حلوا فروش      بحر رحمت در نمی‌آید به جوش...  
تا نگرید ابر کی خندد چمن      \*\*\*  
گفت «و لَبَّيْكُمْ كَثِيرًا» گوش دار      تا بریزد شیر فضل کردگار

آری، نشانهٔ حج توأم با اشتیاق و توجه به خدا این است که زائر بیت الله احساس لذت و حلاوت و سهولت در انجام اعمال حج می‌کند، به خلاف حج توأم با غفلت و نسیان یاد خدا که علامتش احساس مرارت و شدت در سفر حج است.

حضرت موسی علیه السلام در کوه طور، در انتظار شنیدن کلام حق و در شوق مناجات با خدا چنان بود که چهل شبانه روز فکر طعام و آب را از خاطر برده بود، این حال و هوای خوش، نتیجهٔ عشق و شوق به خداست که قلب به طور کامل در اختیار توجه به خدا قرار می‌گیرد.

راوی (یحیی الکاهلی) گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در یادآوری حج می‌فرمود: تا آنجا که توان داری، هرگز خودت را از آمدن به حج محروم نکن؛ آیا نمی‌بینی که در اینجا حال و هوای خوشی داری؟ به طوری که با سر و وضع ژولیده و غبار آلودی و پوست بر بدنت جمع شده و می‌لرزد و از توجه و نگاه کردن به زنان خود داری می‌کنی؛ آن چنان که گویی در اثر تشرف به پیشگاه الهی از خود بی‌خود و مبهوت گشته‌ای و به غیر از پروردگارت و حلاوت مناجات با او به هیچ چیز دیگر توجه نداری.<sup>۱۸</sup>

#### ۴. حج و مال نامشروع

مال دنیا که از راه حلال و بی شبهه به دست آید و مصرف در عبادات مالی و کسب آخرت شود، بهترین مالها است.

در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام نقل است که: اطیب اموال خود را در سه مورد به مصرف رسانید؛ الف) مهریه زنان ب) انجام حَجَّة الاسلام ج) تهیه کفن.<sup>۱۹</sup>  
حج عبادتی است هزینه بر که نیاز به انفاقات مالی دارد و از این رو، آن را در ردیف عبادات مالی دیگر؛ مانند زکات، خمس و انفاقات مستحبی شمرده اند.

این ویژگی در حج اقتضا می کند هزینه هایی که در راه تحقق این عبادت صورت می گیرد، همگی از یک منبع مالی حلال و بی شبهه است و فقط در این صورت است که در پاسخ «لَبَّيْكَ، اَللّهُمَّ لَبَّيْكَ» او، ندای «لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ» می شنود، اما کسی که حشش با مال غیر طیب باشد، پاسخی جز «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدِيكَ» نخواهد شنید و با حاجی مردود برخورد خواهد گشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اموالی که از طریق کسب های حرام؛ مانند غش در معامله، ربا، خیانت و یا سرقت به دست آید، نمی توان از آن زکات و صدقه داد و یا در راه حج و عمره صرف کرد؛ صرف آن در چنین اموری، نزد خدا به اندازه پر پشه ای ارزش ندارد و این اموال که از حرام به دست آمده، علاوه بر این که خود معصیت بزرگی است، هر چه در آن تصرف شود، معصیت روی معصیت است.»<sup>۲۰</sup>

مراجع عظام تقلید، در مورد پول هایی که در راه حج؛ مانند ثبت نام، لباس احرام، قربانی و... هزینه می شود، دستور به لزوم حسابرسی و تخمیس قبل از سفر حج می دهند.

#### ۵. حج همراه با کبر و غرور

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «کسی که قصد تشرّف به بیت الله الحرام؛ برای گزاردن حج یا عمره دارد، اگر با دوری از کبر و خود بزرگ بینی باشد، از گناهان گذشته پاک می شود؛ مانند روزی که از مادر زاده شده است. بزرگ پنداشتن خود، جهل به حق و خرده گرفتن بر اهل حق است. هر کس چنین کند، منازعه و مجادله با خدا کرده است.»<sup>۲۱</sup>

تکبر و خود بزرگ بینی؛ نسبت به خدای سبحان باشد (که أدنی الإلحاد است) و یا تکبر به مردم (که «لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ»)، از بدترین رذایل اخلاقی است و موجب آسیب دیدگی اعمال حج می شود؛ چرا که در حج روح بندگی و شکستگی نفس نهفته است.

روشن است که یکی از حکمت ها و اسرار حج، تعیین عیار بندگی و تسلیم حاجی است. باید واقعاً عبد الله و بنده خدا باشی تا آنگاه که در مقابل باب بیت الله الحرام ایستاده ای

بگویی: «سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ» بلکه بگویی: بنده کوچک و ذلیلی هستم در پیشگاه تو؛ «عَبِيدُكَ بِفَنَائِكَ، فَفَيْرُكَ نَزَلَ بِسَاحَتِكَ». بلکه امام سجاد علیه السلام گفت: «وَ أَنَا بَعْدَ أَقَلِّ الْأَقْلَيْنِ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا».<sup>۲۳</sup>

آری، حاجی باید اثبات کند که عبد الله است نه عبد الهوی و دنیا و باید عبد بود تا به حریم کبریایی مولا راه یافت.

## ۶. سستی و کاهلی در طول سفر حج

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصایا و سفارش‌های خود به امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید: «أَفَّةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ».<sup>۲۳</sup> واژه «فُتْرَةُ» به معنای سستی و بی‌حالی بعد از شور و نشاط است و نیز احساس ضعف روحی و کم‌همتی بعد از قوت اراده و پایداری را «فُتْرَةُ» گویند. در این حدیث نبوی، از آن به عنوان «آفت عبادات» یاد شده است.

دیده می‌شود برخی از افراد که رنج سفر حج را بر خود هموار می‌کنند، به اعمال ظاهری و صوری و چند طواف مستحبی دل‌خوش می‌شوند و به همین مقدار از اعمال قناعت می‌کنند و از باقی مانده سفر خود غافل می‌شوند و از فرصت‌های ارزشمندشان بهره‌ای نمی‌برند و آن را در پرتو زدن در خیابان‌ها و مغازه‌ها و بازار و یا با گفتگوهای لاهو و سرگرم کننده می‌گذرانند. در حالی که باید حضور در این مشاهد مشرفه را توفیقی بزرگ برای خود بشمارند و در این اندیشه باشند که ممکن است دیگر توفیق حضور در این سرزمین را نیابند.

امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید: «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْأَزْدِيَادِ».<sup>۲۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. غرر الحکم، ص ۴۳۱
۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۴
۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹، «عَنِ الْبَرْنَطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَكْعَةٌ يُصَلِّيَهَا الْفَقِيهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ».
۴. بقره: ۱۲۸
۵. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۱؛ اصول الکافی، ج ۴، ص ۳۵۰

«قَالَ الرَّوَايُ دَخَلَ هَذَا الْفَاسِقُ (ابو یوسف) أَنفًا فَجَلَسَ قِبَالَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الْمُحْرَمِ أَيْسْتَنْظِلُ عَلَى الْمَحْمَلِ فَقَالَ لَهُ لَا قَالَ فَيَسْتَنْظِلُ فِي الْحَبَاءِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ شِبْهُ الْمُسْتَهْزِئِ يَضْحَكُ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا فَرَقُ بَيْنَ هَذَا وَ هَذَا فَقَالَ يَا أَبَا يُوسُفَ إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِقِيَاسِ كَقِيَاسِكُمْ



أَنْتُمْ تَلْعَبُونَ بِالَّذِينَ إِنَّا صَعْنَا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفَلْنَا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْكَبُ رَاحِلَتَهُ فَلَا يَسْتَبِطِلُ عَلَيْهَا وَتُؤَذِيهِ الشَّمْسُ فَيَسْتُرُ جَسَدَهُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَرُبَّمَا سَتَرَ وَجْهَهُ بِيَدِهِ وَإِذَا نَزَلَ اسْتَبَطَّلَ بِالْخِيَاءِ وَفِيءِ الْبَيْتِ وَفِيءِ الْجِدَارِ».

٦. اصول الكافي، ج ١، ص ٣٩٠، «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَأَشْرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَحَجَّوْا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ ابْنِ اللَّهِ ﷺ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ».

٧. حج : ٣٢

٨. حج : ٣٦

٩. مصباح الشريعة، ص ٤٧، «قال الصادق ﷺ إذا أردت الحج فجرد قلبك لله عز وجل من قبل عزمك من كل شاغل وحجب عن كل حاجب وفوض أمورك كلها إلى خالقك وتوكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك وسكونك وسلم لقضائه وحكمه وقدره وتدع الدنيا والراحة والخلق...»

١٠. نهج البلاغه، ص ٤٩٥

١١. اصول الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩، «قال أبو عبد الله ﷺ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا وَاللَّهِ».

١٢. قال رجل للصادق ﷺ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دَلَّنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَيَّ الْمُجَادِلُونَ وَحَيَّرُونِي؟ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ كَسَرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَفِينَةَ تُنَجِّيكَ وَلَا سَبَاحَةَ تُغْنِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرَطْنِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَ وَ عَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُعِيثَ».

١٣. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٨٢، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ... وَتَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحْبَبْتَ وَاجْتَهَدْ فَإِنَّهُ يَوْمَ دُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ وَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يَذْهَبَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَذْهَبَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْتَعْلِجَ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ وَأَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ وَلَيْكُنْ فِيمَا تَقُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْبَبٍ وَفَدِكَ وَارْحَمِ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

١٤. مصباح الشريعة، ص ١٣٠، «قال الصادق ﷺ إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَدْ قَصَدْتَ بَابَ مَلِكٍ عَظِيمٍ لَمَا يَطُّ بِسَاطِهِ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَلَا يُؤَدُّنُ مَجَالِسَتِهِ إِلَّا الصَّادِقُونَ فَهَبِ الْقُدُومَ إِلَيَّ بِسَاطِهِ هَبِيَّةَ الْمَلِكِ فَإِنَّكَ عَلَيَّ خَطِرٌ عَظِيمٌ إِنْ غَفَلْتَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ مِنَ الْعُدْلِ وَالْفَضْلِ مَعَكَ وَ بِكَ فَإِنْ عَطَفَ عَلَيْكَ بِرَحْمَتِهِ وَ فَضَّلَهُ قَبْلَ مِنْكَ سِيرِ الطَّاعَةِ وَ أَجَزَلَ لَكَ عَلَيْهَا ثَوَابًا كَثِيرًا وَ إِنْ طَلَبَكَ بِاسْتِحْقَاقِ الصُّلْحِ وَ الْإِحْلَاصِ عَدْلًا بِكَ حَجَبِكَ وَ رَدِّ طَاعَتِكَ وَ إِنْ كَثُرَتْ وَ هُوَ فَعَلْ لِمَا يَرِيدُ وَ اعْتَرَفْ بِعَجْزِكَ وَ تَقْصِيرِكَ وَ انْكَسَارِكَ وَ فَتَرِكْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنَّكَ قَدْ تَوَجَّهْتَ لِلْعِبَادَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ بِهِ وَ اعْرِضْ أَسْرَازَكَ عَلَيْهِ وَ لَتَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى

عَلَيْهِ أَسْرَارُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ عَلَانِيَتُهُمْ وَ كُنْ كَأَفْقَرِ عِبَادِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخْلَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَجُجِبُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْأَطْهَرَ وَ الْأَخْلَصَ وَ أَنْظِرْ مِنْ أَى دِيْوَانٍ يُخْرَجُ اسْمُكَ فَإِنْ دَقَّتْ حَلَاوَةُ مُنَاجَاتِهِ وَ لَدَيْدُ مُخَاطَبَاتِهِ وَ شَرِبَتْ بِكَأْسِ رَحْمَتِهِ وَ كَرَامَاتِهِ مِنْ حُسْنِ إِقْبَالِهِ عَلَيْكَ وَ إِجَابَتِهِ فَقَدْ صَلَحَتْ لخدمته فَادْخُلْ فَلَكَ الْإِذْنُ وَ الْأَمَانُ وَ إِلَّا فَكَيْفَ وَ قُوفٌ مَنْ انْقَطَعَ عَنْهُ الْحَيْلُ وَ قَصَرَ عَنْهُ الْأَمَلُ وَ قَضَى عَلَيْهِ الْأَجَلَ فَإِنْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِكَ صِدْقَ الْإِلْتِجَاءِ إِلَيْهِ نَظَرَ إِلَيْكَ بَعَيْنِ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اللَّطْفِ وَ وَفَّقَكَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى فَإِنَّهُ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكِرَامَةَ لِعِبَادِهِ الْمُضْطَرِّينَ إِلَيْهِ الْمُحْتَرِّقِينَ عَلَى بَابِهِ لَطَلِبِ مَرْضَاتِهِ قَالَ تَعَالَى أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ».

۱۵. نمل: ۶۲

۱۶. وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸

۱۷. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰، «عَنْ أَفْلَحَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ خَرَجْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ حَاجِبًا فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ فَكَيْ حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ فَقُلْتُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ فَلَوْ رَفَعْتَ بِصَوْتِكَ قَلِيلًا فَقَالَ لِي وَ يَحِكُ يَا أَفْلَحُ وَ لَمْ لَا أَبْكِي لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَقْوَرُ بِهَا عِنْدَهُ عَدَا قَالَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ جَاءَ حَتَّى رَكَعَ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ فَإِذَا مَوْضِعُ سُجُودِهِ مُبْتَلٍ مِنْ كَثْرَةِ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ وَ كَانَ إِذَا ضَحِكَ قَالَ اللَّهُمَّ لَا تَمَقِّتْنِي».

۱۸. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۱۰، «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ يَذْكُرُ الْحُجَّ فَقَالَ... لَا تَدَعِ الْحُجَّ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ يَشْعَثُ فِيهِ رَأْسُكَ وَ يَقْشَفُ فِيهِ جِلْدَكَ وَ تَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النَّسَاءِ».

۱۹. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۹، «رَوَى أَنَّ السَّنْدِيَّ بْنَ شَاهِكَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَحِبُّ أَنْ تَدْعَنِي عَلَى أَنْ أَكْفَنَكَ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجِّ صَرُورَتِنَا وَ مَهْجُورِ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانِنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا».

۲۰. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۴۵، «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مِنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرَقَةٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ».

۲۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنْ دُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبْرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعُنَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ».

۲۲. الصحيفة السجادية، دعای روز عرفه.

۲۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱

۲۴. نهج البلاغه، ص ۵۰۰